

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال یازدهم، زمستان ۱۳۹۸، شماره مسلسل ۴۲

جنبه بشری علم انسان کامل در عرفان و شریعت

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۴/۷/۲

محمدرضا متقیان*

جنبه بشری علم انسان کامل در طول تاریخ همواره مورد تاخت و تاز اندیشه‌ها قرار گرفته است؛ چراکه انسان کامل، هم از منظر عرفان و هم از نگاه شریعت، دارای دو جنبه بشری و الهی است که به لحاظ بشری از بعضی از امور آگاهی ندارد، درحالی‌که به لحاظ جنبه الهی، همه هستی همچون کف دست برای وی آشکار است. این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی کوشیده است با طرح و حل شبهات مهم در باب علم انسان کامل، نشان دهد که گاه او به لحاظ جنبه بشری و در اثر عدم توجه به بعضی از امور، از آنها اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؛ البته این عدم توجه و علم به بعضی از امور هم، اولاً، در حوزه آن دسته از علوم است که انسان کامل به‌عنوان حجت حضرت حق به آن نیاز ندارد. ثانیاً، به‌طور ارادی صورت می‌گیرد. ثالثاً، طبق اصالت جنبه بشری، انسان کامل همواره این جنبه از علم را برای خود برمی‌گزیند.

واژگان کلیدی: انسان کامل، علم ارادی، علم شأنی، علم غیب، علم بشری.

* مربی و عضو هیئت علمی (mottaghiyan88@gmail.com).

مقدمه

همان‌طور که در جنبه الهی علم انسان کامل تبیین شد،^۱ انسان کامل در جریان علم الهی و غیبی خود، با سریان در عالم الهی و خلقی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را در آینه جمال و جلال خویش به هم پیوند زده، به کلیات و جزئیات عالم هستی عالم است، اما در شریعت با آیات و روایاتی روبه‌رو می‌شویم که آن جنبه غیبی و الهی علم انسان کامل مورد نفی و تردید و درعوض، جنبه بشری علم انسان کامل مورد توجه و تذکر قرار می‌گیرد. در عرفان نیز کسانی چون ابن عربی در *فتوحات و فصوص*، قونوی در *النفحات الإلهیة* و فناری در *مصباح الانس* به همین جنبه بشری علم انسان کامل پرداخته‌اند. بنابراین، باید در اینجا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم:

۱. جنبه بشری علم انسان کامل از دیدگاه عرفان و شریعت کدام است و چه لوازم و مختصات دارد؟
۲. چگونه انسان کامل که مجهز به علم غیبی و الهی بوده، از فرش تا عرش عالم را می‌داند و به کل و جزء جهان هستی علم دارد، گاه این علم را از خود نفی می‌کند و می‌گوید «لا ادری؛ من نمی‌دانم»؟ آیا مبانی عرفانی و دینی درباره جنبه بشری و الهی علم انسان کامل با یکدیگر ناسازگار و متناقض‌اند یا هماهنگ‌اند و آیا می‌توان به جمع‌بندی مناسبی میان جنبه بشری و الهی (غیبی) علم انسان رسید؟
۳. کدام شبهات جدی درباره علم انسان کامل مطرح است و پاسخ مناسب به آنها با توجه به جنبه بشری چیست؟

۱. نک: مقاله «جنبه الهی علم انسان کامل در عرفان و شریعت» از همین نویسنده.

۱. مختصات جنبه بشری علم انسان کامل در عرفان و شریعت

همان‌گونه که در جنبه الهی علم انسان کامل ذیل بحث اسماء و اعیان روشن شده،^۱ انسان کاملی همچون رسول الله ﷺ مظهر تمام اسماء حسناى الهی گشته، در تمام مراتب هستی، از عالم ماده، مثال، عقل و اله سریان و حضور یافته و عالم به همه آنهاست (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۸)؛ چراکه علم چیزی جز حضور معلوم برای عالم نیست و از سوی دیگر، او از حیث بشری و طبیعی مانند فرشته نیست و در عالم ماده قرار دارد و براساس اصالت جنبه بشری که خواهد آمد، نمی‌تواند علم تفصیلی ارادی به همه تعینات و تجلیات داشته باشد. به تعبیر دیگر، انسان کامل از حیث بشری و عنصری به جنبه الهی خود توجه ندارد و از آنجاکه باید حق صاحب هر حقی را ادا کند، به هر دو جهت می‌پردازد؛ یعنی به آن جنبه الهی خود می‌رسد و به همه چیز آگاه است، ولی از نظر جنبه عنصری بشری به آن حالت الهی خود - همان‌طور که در جنبه الهی علم انسان کامل روشن شد - علم به علم ندارد.^۲ در نتیجه، در روش و منش علمی انسان کامل از جهت بشری با لوازم و مختصات ذیل روبه‌رو می‌شویم:

یکم. اصالت جنبه بشری: اگر انسان کامل را به حال خود بگذاریم، به همین جنبه بشری علم خود میل پیدا می‌کند که ما در این مقاله تحت عنوان «اصالت جنبه بشری انسان کامل» از آن یاد خواهیم کرد.

دوم. نفی و ایجاب جنبه بشری و غیبی: علم غیب و جنبه بشری علم انسان کامل با دو طرف نفی و ایجاب روبه‌روست که باید به جمع‌بندی مناسبی در این مسئله

۱. نک: همان.

۲. نک: همان.

نایل گشت.

سوم. علم ارادی: انسان کامل هر چند جنبه بشری دارد و از بعضی از امور اظهار بی‌اطلاعی می‌کند، اما هرگاه بخواهد، می‌تواند به علم و آگاهی مورد نیاز خود واقف گردد؛ یعنی علم وی ارادی است.

۱-۱. اصالت جنبه بشری انسان کامل

با رجوع به آیات و روایات و متون عرفانی در باب علم انسان کامل، این اصل به دست می‌آید که انسان کامل در دوران امر بین جنبه الهی حقانی و جنبه بشری خلقی، از آنجا که تام المعرفة و العبودية است، جنبه بشری را برمی‌گزیند و خود را در مقام عبودیت محض قرار می‌دهد. پس در امور بشری و معمولی زندگی و حتی در امور جنگی و بحرانی، کمتر از کرامت و علم الهی خود بهره می‌برد و در موارد بسیاری می‌گوید «لا ادری». بنابراین، انسان کامل در امور عادی و روزمره خود، نه در جایی که جنبه وحیانی و هدایتی دارد، برای حل و فصل مسائل زندگی و کسب علم و آگاهی، به نقشه، مشورت و صبر فراوان نیاز دارد و جنبه عادی بشری را برمی‌گزیند. ابن عربی در فص لوطی در تفسیر کریمه «لا ادری ما یفعل بی...» می‌نویسد:

و هذه المعرفة تفرقة عن هذه الجمعية. فيظهر العارف التام المعرفة بغاية العجز والضعف... و قال صلى الله عليه وسلم في هذا المقام عن أمر الله له بذلك «ما أدرى ما يُفعلُ بي ولا بكم إن أتبع إلهًا ما يُوحى إليّ» (احقاف: ۹). فالرسول بحكم ما يوحى إليه به ما عنده غير ذلك. فإن أوحى إليه بالتصرف بجزم تصرف. وإن منع امتنع، وإن خيّر اختار ترك التصرف (ابن عربی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۲۹).

و این معرفت او را از این جمعیت دور می‌کند. عارف دارای معرفت کامل، در نهایت ناتوانی و ضعف ظاهر می‌گردد. ... رسول خدا ﷺ در این مقام از

جهت فرمان الهی می‌فرماید: «ندانم با من و شما چه خواهد شد، جز از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم». پس رسول به حکم چیزی است که بدو وحی شده است و جز آن نزد او نیست. پس اگر بدو وحی شد که قاطعانه تصرف کند، تصرف می‌نماید و اگر باز داشته شد، باز می‌ایستد و اگر مخیر شد، ترک تصرف را برمی‌گزیند.

اما به‌راستی چرا انسان کامل در دوران امر میان جنبه بشری با جنبه الهی، جنبه بشری را برمی‌گزیند، با اینکه در بدو امر از نظر عقلی باید جنبه الهی را که تام و قوی است، انتخاب کند، نه جنبه ناقص و ضعف بشری را؟ در پاسخ باید گفت انسان‌های کامل به دلیل اینکه به فنا می‌رسند و تام‌المعرفه می‌شوند، خود را در جهت بشری و بندگی قرار می‌دهند. توضیح اینکه، انسان کامل همچون عبد و برده، حال بندگی خود را رها نمی‌کند. عایشه به رسول خدا ﷺ می‌گوید: چرا این قدر گریه و ناله می‌کنید؛ شما که به یقین رستگار، و حجت و پیامبر خداوند هستید و مشکلی ندارید؟ حضرت فرمود «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» (کلینی، ج ۲: ۹۵)؛ یعنی خداوند متعال بیشتر از همه به من تفضل کرده است و من هم باید بیشتر خدا را بندگی و شکر کنم. امام سجاد علیه السلام هم درباره بندگی خودش می‌فرماید: «أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا» (علی بن الحسین علیه السلام، الإمام الرابع، ۱۴۱۸ق: ۲۲) که این نهایت توحید است و اگر کسی او را ببیند، گمان می‌کند ایشان عاجزترین افراد است. افزون بر این، اگر انسان‌های کامل جنبه بشری را انتخاب نکنند، نمی‌توانند اسوه و الگوی مناسبی برای بشر باشند. به همین دلیل، آنان در امور زندگی و برای دفع ضرر و جلب نفع همانند دیگران مشورت، برنامه‌ریزی و محاسبه می‌کردند و

به سوی هر مقصدی از راه معمولی و با توسل به اسباب ظاهری می‌رفتند. حاصل اینکه، انسان‌های کامل در حیات عادی و در علم و قدرت و سایر صفات خود، مانند سایر مردم زندگی می‌کنند. آنان سخت‌ترین نوع زندگی را چشیده و برای حل مسائل گوناگون آن، کمر همت بسته‌اند و با چراغ معرفتی که در دست دارند، در دوراهی جنبه بشری و الهی، غالباً راه معمولی و پر پیچ و خم بشری را برگزیده‌اند.

۲-۱. نفی و ایجاب جنبه بشری و غیبی

علم غیب و جنبه بشری علم انسان کامل در منظومه آیات و روایات با دو طرف نفی و ایجاب روبه‌روست. در طرف سلب، با آیات و روایاتی روبه‌رو می‌شویم که در آن، علم غیب انسان کامل مورد نفی و تردید قرار گرفته و بر جنبه بشری علم او تأکید شده است. در طرف ایجاب هم با آیات و روایاتی برخورد می‌کنیم که بر اثبات علم غیب انسان کامل اصرار دارد؛ حال با این وصف نفی و اثبات، چگونه می‌توان به جمع‌بندی مناسبی از منظر آیات و روایات رسید؟

راه جمع آیات

علم غیب و جنبه بشری علم انسان کامل در چند گروه از آیات مورد نفی و اثبات قرار گرفته است: اول، آیاتی که علم غیب را مخصوص خداوند می‌داند و آن را برای انسان کامل نفی کرده، علم او را مانند سایر مردم فقط بشری دانسته است؛ مانند «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ؛ پس بگو آگاهی از غیب اختصاص به خداوند دارد» (یونس: ۲۰). دوم، آیاتی که علم غیب را از انسان کامل صریحاً نفی و علم انسان کامل را مانند بقیه مردم، بشری دانسته است؛ مانند «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ؛ بگو: من به شما نمی‌گویم خزینه‌ها و گنجینه‌های خدا

نزد من است، و نیز غیب هم نمی دانم» (انعام: ۵۰). سوم، آیاتی که علم غیب را برای انسان کامل اثبات می کند؛ مانند «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ؛ خداوند به غیب آگاه است و احدی را، جز کسانی که می پسندد از پیامبران بر غیب خود اطلاع نمی دهد» (جن: ۲۶-۲۷). بنابراین، طبق آیات فوق با این پرسش روبه رو می شویم: آیا انسان کامل واجد علم غیب است یا فاقد آن بوده، مانند دیگران فقط دارای علم بشری است؟

جمع میان این دو دسته کلی از آیات که نفی و اثبات علم غیب را برای انسان کامل دربردارد، این است که خداوند متعال از همه اسرار غیب آگاه است و انسان های کامل بسیاری از اسرار غیب را نمی دانند، اما اگر اراده کنند، خداوند آن را از راه غیب به ایشان تعلیم می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۱۶-۴۱۸). بنابراین، آیات دسته اول و دوم که می گوید آنها علم غیب نمی دانند، به جنبه بشری علم انسان کامل و ندانستن ارادی آنها، و آیات دسته سوم که می گوید آنها می دانند، بر جنبه غیبی و الهی آنها دلالت دارد. این وجه جمع (علم ارادی)، بسیاری از شبهات مطرح در زمینه علم انسان کامل را حل و فصل خواهد کرد.

راه جمع روایات

در روایات نیز علم غیب و جنبه بشری علم انسان کامل بین نفی و اثبات قرار گرفته است. برای مثال، کلینی در کافی بابی با عنوان «بَابُ نَادِرٍ فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ» گشوده است که در روایتی از آن درباره نفی علم غیب و اثبات جنبه بشری علم انسان کامل از قول امام صادق عليه السلام چنین نقل شده است: من از این مردم تعجب می کنم که می گویند ما علم غیب داریم. کنیز من فراری شده است و نمی دانم کجا رفته است؛ پس چگونه علم غیب داشته باشیم؟! در ادامه حدیث امام در جهت اثبات علم غیب برای خود برمی آید؛ چراکه سدیر می گوید: با عده ای به محضر

امام شرفیاب شدیم و عرض کردیم: قربانت گردیم! آنچه درباره کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما می‌دانیم شما علم زیادی دارید؛ آیا واقعاً علم غیب را به شما نسبت ندهیم؟ حضرت فرمود: ای سدیر، مگر آیه «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) را نخوانده‌ای؟ عرض کردم: چرا. آن‌گاه حضرت فرمود علم کتاب که همان علم بی‌نهایت است، نزد ماست (کلینی، ج ۱: ۲۵۷).

در اینجا ممکن است برای خواننده محترم این اشکال مطرح شود که نفی جدی و بدون شک علم غیب و درنهایت، اثبات جنبه بشری علم انسان کامل در صدر روایت، با اثبات آن در ذیل منافاتی آشکار دارد. چگونه ممکن است در صدر این حدیث امام واقعاً و حقیقتاً بر نفی علم غیب و اثبات جنبه بشری علم اصرار داشته باشد و بفرماید: «مَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ؟» و ذیل آن با چند قسم، بر جنبه غیبی و الهی خود تأکید کند: «وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ اللَّهُ كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ»؟

آنچه در جمع‌بندی این‌گونه روایات به نظر می‌رسد، این است که هرچند در بادی امر صدر و ذیل روایت با هم تنافی دارد، اما با اندکی تأمل به این نتیجه می‌رسیم که تنافی‌ای در کار نیست؛ چون صدر روایت به جنبه بشری علم انسان کامل اشاره دارد، مبنی بر اینکه ما به‌طور معمول مانند سایر مردم علم غیب نداریم، ولی امام ذیل آن به جنبه غیبی و الهی علم خود توجه می‌دهند که اگر بخواهیم، فقط با یک توجه، تمام علم کتاب نزد ماست و می‌توانیم به همه چیز علم داشته باشیم. بنابراین، صدر روایت به جنبه بشری علم انسان کامل اشاره دارد که بنا نیست در تمام امور عادی و جاری زندگی از علم الهی خود بهره‌مند گردیم تا در همه حال به علم غیبی خود توجه داشته باشیم و بدون بررسی و

سعی و تلاش بتوانیم بگوییم مثلاً کنیز فراری کجاست. پس در این حالت، واقعاً نمی‌دانیم (لاندری)، اما ذیل روایت به جنبه الهی و غیبی امام اشاره دارد که اگر بخواهیم، بلافاصله فقط با یک توجه خواهیم دانست (ندری).

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام بر آن است که علم ایشان قبض و بسط می‌شود؛ یعنی علمشان بین نفی و ایجاب است: «سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ فَقَالَ لَهُ أَ تَعْلَمُونَ الْغَيْبَ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يُبْسَطُ لَنَا الْعِلْمُ فَتَعْلَمُ وَ يُقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَ قَالَ سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ وَ أَسْرَهُ جَبْرَائِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ؛ یک نفر ایرانی از امام رضا علیه السلام پرسید: شما از غیب باخبرید؟ فرمود: جدم امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال فرمود: گهگاه طومار علم غیب، در برابر ما باز می‌شود و ما می‌بینیم و مطلع می‌شویم و چون طومار علم غیب را از برابر ما ببرند، چیزی نمی‌دانیم. این‌گونه علم غیب سرّ الهی است که خدا با جبرئیل و جبرئیل با محمد صلی الله علیه و آله و رسول خدا صلی الله علیه و آله با افرادی که خدا خواسته است، در میان نهاده‌اند» (همان: ۲۵۶).

در این روایت نیز به جنبه بشری علم انسان کامل اشاره شده، مبنی بر اینکه علم انسان کامل دارای قبض و بسط یا فراز و نشیب است. پس این‌طور نیست که همیشه در حال بسط و توجه به علم غیبی خود باشد، اما آنچه در اینجا باید مورد موشکافی قرار گیرد، کم و کیف قبض و بسط علم است؛ یعنی وسعت قبض و بسط تا کجاست؛ آیا در همه علوم است یا در علوم خاصی؟ در پاسخ باید گفت قبض علم تا جایی است که با حجت الهی بودن انسان‌های کامل منافات نداشته باشد؛ وگرنه، از باب هدایت آنان و رسیدن به مطلوب مردم، علمشان دچار قبض نمی‌شود و همیشه در شهر علم به روی آنان باز است. پس

اگر کس یا کسانی از حجت خدا درخواست کمک کنند یا عده‌ای به هدایت و دستگیری وی نیاز داشته باشند، انسان کامل به همه این موارد علم دارد؛ زیرا چنان‌که در روایت آمده، خداوند متعال والاتر از این است که حجت خودش را در علومی که به آن نیاز دارد، به حال خودش رها کند. پس هر نوع علمی که انسان کامل بدان نیاز داشته باشد و اراده کند، حضرت حق آن را از طریق الهام و القای ملکی افاضه خواهد کرد: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا» (همان: ۲۵۸).

۳-۱. علم ارادی و الهام ملکی

کلینی در *اصول کافی* بابی با عنوان «علم ارادی» باز و آن را سه‌گونه روایت کرده است (همان). طبق این احادیث، انسان کامل هر وقت بخواهد چیزی را بداند، به مقام نورانیت خود توجه می‌کند؛ هر چند گفتیم طبق اصالت جنبه بشری، همیشه به آن مقام توجه ندارد. مثلاً در یکی از جنگ‌ها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب خود به مدینه برمی‌گشتند و در یک فرسخی مدینه نزد چاهی به نام «یقعا» منزل نمودند. حضرت همانجا به علم غیب فوت یکی از منافقان را به اصحاب خبر دادند. بعد به واسطه طوفان شدید، شترها از جمله شتر حضرت گم شدند و حضرت دستور دادند بروید شترم را پیدا کنید. یکی از منافقان گفت: این مرد ادعا دارد مرگ یکی از منافقان را از غیب خبر می‌دهد، حال آنکه نمی‌داند شتر خودش کجاست. این خبر را به پیغمبر رساندند، فرمودند در فلان دره طناب شترم به خار گیر کرده، رفتند و دیدند همانجاست (مظفر و علامه طباطبائی، ۱۳۱۶: ۱۴۳-۱۴۶). در آغاز این روایت هم حضرت از علم بشری و عادی خود استفاده می‌برند، اما وقتی با احتمال گمراهی عده‌ای روبه‌رو می‌شوند، از علم الهی خود بهره می‌برند تا آنان را به حق رهنمایی کنند. پس هرگاه بخواهند بدانند، می‌دانند و به قول صدرالمتألهین این احادیث بر این دلالت دارد که علم از اراده انسان

کامل تخلف ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۶۰). پس ملازمه‌ای میان علم و اراده برقرار است؛ چراکه هرگاه چیزی را بخواهد بداند، خداوند متعال به وی اعلام می‌کند. شایان ذکر است که این علم ارادی و شأنی مطلق نیست و حداقل در درجات اکملیت (تفصیل تجلیات ذاتی حق تعالی) مستثناست؛ چراکه انسان کامل همچون رسول الله ﷺ وقتی از تجلی صفاتی و افعالی عبور کرد و به تجلی ذاتی رسید، درواقع بالقوه به تمام آنچه سقف وجودی انسان است، رسیده و طبعاً به همه چیز علم دارد، اما در مقام اطلاق و مشهود ذاتی که تجلیات حضرت حق نامتناهی است، همه چیز را نمی‌داند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۵۵۲؛ قونوی، ۱۳۶۲: ۱۶۱؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۶۱)؛ یعنی از آنجاکه درجات اکملیت و تفصیل تجلیات حق تعالی نامحدود و انسان کامل محدود است، ظرفیت پذیرش تمام آنها را ندارد و نمی‌تواند کل تفصیل لایتناهی حضرت حق را احصا و ثنا کند: «لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيَّكَ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱: ۲۳).

بنابراین، از آنجاکه حضرت به تمام تجلیات ذاتی واقف نیست، نمی‌داند با خودش و با ما چه معامله‌ای خواهد شد: «وَمَا أَدْرِ مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» (احقاف: ۹)؛ چراکه حضرت از دایره اسماء و صفات که به آنها آگاهی دارد، به سمت حضرت ذات که به آن مطلع نیست، کوچ می‌کند (قونوی، ۱۳۷۵: ۱۶۱). پس با توجه به بحث اکملیت و تفصیل تجلیات ذاتی حضرت حق، حضرت طلب فزونی در علم می‌کند: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)؛ زیرا هر علمی به انسان کامل افاضه گردد، زمینه و استعداد علمی دیگری فراهم می‌آید. طالب علم مانند شارب آب دریاست که هرچه می‌خورد، تشنه‌تر می‌شود؛ پس سیری کجاست: فاین الری؟ (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲: ۵۵۲).

۱. شبهات علم انسان کامل و نقد و بررسی آنها

درباره علم انسان کامل سؤالات یا شبهاتی مطرح است که بعضی از آنها را می‌توان با توجه به جنبه بشری و عادی علم انسان کامل پاسخ گفت. به عبارت دیگر، کلید حل این شبهات در جنبه بشری و عادی علم انسان کامل است که در اینجا به بعضی از مهم‌ترین آنها همراه با نقد و بررسی‌شان خواهیم پرداخت.

۱-۱. اشکالات علم ارادی انسان کامل

۱-۱-۱. تناقض علم الهی و ارادی

برخی می‌گویند از نظر عقلی و منطقی میان علم الهی و فعلی انسان کامل با علم بشری و ارادی مستفاد از روایات، تناقضی آشکار است؛ زیرا معنای اینکه همه چیز را بالفعل می‌داند، یعنی دیگر نیازی به اراده و مشیت ندارد و معنای اینکه علم ارادی دارد، یعنی همه چیز را نمی‌داند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷۹).

نقد و بررسی

در تناقض هشت و بلکه نه وحدت - از جمله وحدت حمل - شرط است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۲۹۴)، اما در علم ارادی و الهی انسان کامل این شرایط جمع نیست؛ چراکه در دو حوزه و در دو جهت‌اند؛ پس با یکدیگر تنافی و تناقضی ندارند. توضیح آنکه، یکی (علم ارادی) در جهت بشری و منوط به خواست و اراده انسان کامل است و دیگری (علم الهی) مربوط به جنبه الهی و نورانی انسان کامل، که هرگاه خواست چیزی را بدانند، به «مقام نورانیت» خود توجه می‌کند و آن را می‌داند، اما همیشه به آن مقام توجه ندارد. پس ملاک علم انسان‌های کامل فقط یک توجه و عنایت است، اما اگر این توجه هم نباشد، آنان هم واقعاً می‌گویند «لاندری؛ ما نمی‌دانیم»؛ البته همان‌طور که گفتیم، مبنای انسان کامل براساس حکمت و مصلحت و طبق اصالت جنبه بشری، عدم بهره‌برداری از علم الهی و غیبی است.

۲-۱-۱. ضعف سندی روایات علم ارادی

روایات علم ارادی انسان کامل که کلینی در *اصول کافی* بابی را تحت آن باز و آن را به سه‌گونه روایت کرده، به دلیل ضعف سندی قابل اعتماد نیستند (کلینی، ج ۱: ۲۵۸)؛ زیرا سند هیچ‌یک از این اخبار صحیح نیست و اگر هم صحیح باشد، اخبار واحدند و متواتر و یقین‌آور نیستند و نمی‌توان با آنها مسئله‌ای اعتقادی (علم انسان کامل و امام) را ثابت کرد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷۹-۸۱).

نقد و بررسی

حتی اگر بپذیریم که این اخبار واحد هستند، نه متواتر، آنچه در علم اصول به ثبوت رسیده، این است که خبر واحد در مسائل اعتقادی (مثل علم انسان کامل و امام) در صورتی حجت نیست که محفوف به قرینه قطعیه نباشد (علامه طباطبائی، ۱۳۷۱: ۳۲-۴۵)؛ درحالی‌که علم ارادی انسان کامل با قراین یقینی بسیاری همراه است؛ از جمله:

۱. برخی روایات بر علم ارادی صراحت دارد؛ مانند قبض و بسط علم امام باقر علیه السلام (کلینی، ج ۱: ۲۵۶) یا کنیز فراری امام صادق علیه السلام و گم شدن شتر رسول الله صلی الله علیه و آله که در امثال این روایات به هر دو طرف علم - علم الهی (فعلی) و علم ارادی (شأنی) - اشاره شده است؛ یعنی وقتی برای آنان علمی قبض می‌شود، واقعاً نمی‌دانند؛ نه اینکه می‌دانند، ولی کتمان می‌کنند، و اینکه نمی‌دانند، نه این است که اگر بخواهند بدانند هم ندانند؛ به دلیل اینکه وقتی شرایط و مصلحت آن فراهم گردد با یک توجه و عنایت، در حال بسط قرار می‌گیرند و از علم الهی خود استفاده می‌کنند و خواهند دانست.

۲. روایاتی که انسان کامل را قلم، عرش، کرسی، کتاب مبین، کتاب مکنون و لوح محفوظ معرفی کرده است. طبق این روایات، هرگاه انسان کامل اراده کند،

می تواند به آنها وصل گردد و به همه امور آگاهی یابد. محقق قیصری (۱۳۷۲: ۱۱۸) در این باره روایتی از امام علی علیه السلام نقل می کند:

و یؤید ما ذکرنا قول امیر المؤمنین ولی الله فی الأرضین قطب الموحدین
 علی بن ابی طالب، کرم الله وجهه، فی خطبه کان یخطبها للناس: «انا نقطه باء
 بسم الله انا جنب الله الذی فرطتم فیہ و انا القلم و انا اللوح المحفوظ و انا العرش
 و انا الكرسي و انا السماوات السبع و الأرضون». کلام امیرمؤمنان، ولی الله بر
 زمین، قطب موحدان علی بن ابی طالب آنچه را ما درباره انسان کامل گفتیم،
 تأیید می کند که در خطبه ای برای مردم فرمود: من نقطه باء بسم الله، انا جنب
 الله ایمن که شما درباره آن تفریط کردید، من قلم ام، من لوح محفوظم، من
 عرشم، من کرسی ام و من آسمانها و زمین هفتگانه ام.

مضمون روایات سلونی که از امام علی علیه السلام صادر شده (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۱۱۷) نشان می دهد هرگاه انسان کامل بخواهد، می تواند از علم الهی خود بهره مند شود.

۳. از روایاتی که در منابع اهل بیت علیهم السلام وارد شده، به خوبی روشن است که انسان کامل مجهز به «روح القدس» است. پس هرگاه چیزی را بخواهد بداند، ولو در عرش یا در شرق و غرب عالم باشد، خواهد دانست: «فبروح القدس عرفوا ما تحت العرش الی ما تحت الثری» (کلینی، ج ۱: ۲۷۲).

بنابراین، با توجه به این روایات، تردیدی باقی نمی ماند که اگر انسان های کامل در موردی اظهار «لا ادری» کنند، شأنی و ارادی و براساس مصلحت و حکمت است و اگر چیزی را بخواهند بدانند، خواهند دانست: «إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا» (همان: ۲۵۸).

۲-۱. اشکال علم انسان کامل به جزئیات امور

انسان کامل به مقتضای جنبه بشری خود، به همه جزئیات توجه و آگاهی ندارد؛ چون اگر به همه چیز عالم باشد و به هر رویداد شخصی توجه و از آن آگاهی داشته باشد، لازم می‌آید نتواند تصمیم بگیرد و مسائل را آن‌گونه که می‌خواهد، دنبال کند؛ زیرا انسانی که می‌داند در همین سفر، در فلان ساعت و در فلان نقطه زمین کشته خواهد شد، ناچار باید چون آلتی بی‌اراده و ناامید خود را در اختیار حوادث بگذارد و منتظر باشد تا او را به شهادت برسانند، ولی این با مقام بلند انسان کامل معصوم منافات دارد؛ چون جز خودکشی و القای در هلاکت مذموم در کتاب الهی (بقره: ۱۹۵) چیز دیگری نیست (مظفر و علامه طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۶؛ علامه طباطبائی، ۱۳۷۱: ۴۰-۴۵).

نقد و بررسی

نقدی که به اشکال علم انسان کامل به جزئیات مطرح شده، این است که علم به فعل اختیاری، گاه قطعی است و گاهی به‌حسب شرایط و امکانات تفاوت دارد. در صورت اول چاره‌ای نیست و تکلیفی هم متوجه مکلف نخواهد بود؛ چون از باب وقوع در هلاکت است، نه القای در آن؛ به‌خلاف صورت دوم که در قلمروی تکلیف است. علم انسان‌های کامل از قسم اول بوده است. درواقع دو نوع قضایا وجود دارد: یکی قضایای حتمی‌الوقوع و دیگری قضایای غیرحتمی‌الوقوع. قضایایی که درباره علم انسان کامل به جزئیات و از جمله علم به شهادت مطرح شده، از قضایای حتمی است که گریز از این نوع قضایا ناممکن است (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۱۹۲-۱۹۳؛ مظفر و علامه طباطبائی، ۱۳۸۶، ۱۵۳-۱۵۵).

اما به نظر می‌رسد از راه جامعیت اسماء الهی در انسان کامل، می‌توان نقد

قوی‌تری را با قیاسی ذوالحدین این‌گونه مطرح ساخت: بر علم انسان کامل در این موارد، مانند علم به زمان دقیق شهادت خود - چه علم به آن داشته باشد یا نداشته باشد - اشکالی مترتب نیست؛ چراکه اگر اراده انسان کامل بر این تعلق گرفته باشد که موردی را نداند، از آنجاکه اگر بخواهد، آن را خواهد دانست، پس علم شأنی دارد و جهل از وی مرتفع است. پس اگر موردی را هم بداند، اشکالی ندارد؛ چون انسان کامل مظهر تمام اسماء الهی است. بنابراین، هرچند طبق اسم علیم می‌داند، از آنجاکه مظهر اسم جامع الله است و با لطف و اذن الهی به مرتبه اعلائی کمال و علوی وجودی نایل می‌آید و در اوج مقام فنا و بقای بعد از فنا به سر می‌برد، فقط اسم علیم خود را مشاهده نمی‌کند، بلکه مثلاً اسم حکیم و رؤف را هم ملاحظه می‌کند و متوجه است که این شهادت طبق مصلحت، حکمت و رأفت است؛ پس از سر شوق و با تمام وجود به سوی آن پر می‌کشد. براین اساس، عمل برخلاف آن به دور از عقل و شرع و متنافی با اسم جامع الهی است، نه عمل به مقتضای آن. مثلاً اگر رزمنده مؤمن و شجاع در جبهه حق و باطل بداند که اگر از این معبر حرکت کند، حتماً به شهادت می‌رسد یا فردی عاقل و مهربان بداند اگر الان این بمب خانمان‌سوز را بردارد، هزاران نفر جان سالم به در می‌برند، در این صورت، هرچند آنها می‌دانند قطعاً در این زمان خاص به شهادت می‌رسند، طبق حکمت و مصلحت شرعاً و عقلاً و از روی لطف و محبت این کار را با کمال میل و تمام وجود انجام می‌دهند و درغیراین صورت، عملی خلاف شرع و عقل و لطف و محبت انجام داده‌اند که این هم خُلف (خلاف فرض صفات آن رزمنده و شخص یادشده) است.

روایات نیز این نظریه را تأیید می‌کند؛ چنان‌که مثلاً در کافی بابی هست با

عنوان اینکه پیشوایان معصوم می‌دانند کی از دنیا خواهند رفت و هرگاه هم از این سرای فانی بروند، با اختیار خودشان بوده است. از جمله اینکه حسن بن جهم می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: همانا امیرمؤمنان علیه السلام قاتل خود را شناخته بود و می‌دانست در چه شبی و در چه مکانی کشته می‌شود؛ چراکه وقتی نعره مرغابی‌ها را در خانه شنید، فرمود: «اینها نعره زنانی هستند که نوحه‌گرانی پشت سر دارند» و وقتی ام‌کلثوم به او عرض کرد: «کاش امشب در خانه نماز بخوانی و برای نماز جماعت، دیگری را بفرستی»، آن حضرت نپذیرفت و در آن شب بدون اسلحه در رفت و آمد بود، در صورتی که می‌دانست ابن‌ملجم او را با شمشیر می‌کشد. امام رضا علیه السلام فرمود: «آنچه گفتم، درست است، ولی خود آن حضرت [با کمال میل آن را] اختیار فرمود که در آن شب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود» (کلینی، ج ۱: ۲۵۹ و ۳۸۴).

نتیجه‌گیری

طبق شریعت (آیات و روایات) و عرفان (در سخنان کسانی چون ابن‌عربی، قونوی و فناری) انسان کامل افزون بر اینکه واجد علم الهی است و به کلیات و جزئیات عالم هستی آگاهی دارد، دارای جنبه بشری است و به بعضی از امور علم ندارد. بنابراین، علم انسان کامل در جنبه بشری به ویژگی‌های ذیل مزین است:

۱. جنبه بشری و غیبی علم انسان کامل در دو سوی نفسی و ایجاب است. براین اساس، در طرف سلب و عدم توجه به بعضی از امور، علم و آگاهی به آنها ندارد.

۲. عدم علم و آگاهی آنان به بعضی از امور، به‌طور ارادی و در غیر علمی است که انسان کامل به‌عنوان حجت حضرت حق به آن نیاز دارد.

۳. در دوران امر بین جنبه الهی و بشری، انسان کامل طبق اصالت جنبه بشری، جنبه بشری علم را برای خود برمی‌گزیند.
۴. علم ارادی و شأنی، مطلق نیست و حداقل درجات اکملیت از آن مستثناست.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن عربی محیی الدین (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: دار صادر.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دار المرتضویه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، ادب و فنای مهربان، تحقیق محمد صفایی، قم: اسراء.
- حمود العبادی، شیخ علی (۱۴۲۹ق)، علم الامام، تقریراً لایحات السید کمال الحیدری، قم: دار فراق.
- شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۰)، عصای موسی یا درمان بیماری غلو، تهران: امید فردا.
- علامه طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- (بهمن و اسفند ۱۳۷۱)، «؟؟؟»، نور علم، شماره ۴۹.
- علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قونوی، صدرالدین (۱۳۶۲)، رساله النصوص، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۷۵)، النفحات الإلهیه، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مولی.
- قیصری رومی، محمد داوود (۱۳۸۱)، رسائل قیصری، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

- (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی محمد بن یعقوب (بی تا)، کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگی اهل البيت علیهم السلام.
- (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مظفر، محمدرضا و علامه طباطبائی (۱۳۸۶)، پژوهشی در باب علم امام، ترجمه و تعلیق علی شیروانی، قم: دار الفکر.
- مظفر، شیخ محمدحسین (بی تا)، علم الإمام، بی جا: بی نا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث.
- نادم، محمدحسن (۱۳۸۸)، علم امام (مجموعه مقالات)، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی